

اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، پادشاه افغانستان

(۱۹۳۳-۱۹۷۷)

به رحمت حق پیوست

• قالو انالله وانا الیه راجعون *



اعلیحضرت پادشاه افغانستان که از سال ۱۹۳۳ الی ۱۹۷۷ میلادی برای مدت چهل سال در راس حرم سلطنت کشور ما قرار داشتند، به تاریخ یکشنبه اول برج اسد ۱۳۸۵ هـ ش برابر با ۲۳ جولای ۲۰۰۷ م به سن ۹۳ سالگی جهان فانی را وداع گفته و به ابدیت پیوستند. خداوند (ج) آن شاه عادل و بزرگ مرد فاضل را قرین فردوس برین سازد، و از عنایات و الطافش مستفید دارد. آمین یا رب العالمین

به همه باشندگان کشور آریا هویداست که اعلیحضرت پادشاه افغانستان شخص متواضع، فقیر مشرب و عارف بوده و خویش را در طول زندگی شان بیش از یک خدمتگار ملت با شهامت افغان چیزی دیگری نمیدانست. چنانچه روزی در تپه پغمان (۱۹۶۸ م) خبر نگار مجله نشنل جیوگرافی از حضور شان پرسید که به پادشاهی بر ملت افغان خوش اند یا خیر؟ حضورشان به جواب فرمودند. پادشاهی بر ملت قهرمان افغان مشکل است اما خدمتگذاری برای ملت افغان افتخار منست و من این می بالم که خدمتکار ملت افغان استم.

بلی ظاهر شاه، یک خدمتکار واقعی، شخصیت متواضع، معارف پرور، صلحدوست، دیموکرات، با دانش، با فهم و دید وسیع از ملت افغان و اوضاع سیاسی - اقتصادی - ظامی و اجتماعی کشور خود/منطقه و جهان را داشت یعنی درکشور عزیز خود برای ریشه کنی تضادهای لسانی، مذهبی و قومی ملت را برای وحدت ملی دعوت میکرد. شخصاً به نقاط مختلف کشور بدون در نظر داشت اختلافات فوق با سفرهای خویش از رنجها و دردهای ملت خود را آگاه ساخته و در رفع آن با در نظر داشت توان مالی کشور به مراجع مربوط اوامر و هدایات لازمه صادر می فرمودند و در هر جا که تشریف میبردند اگر رعایایشان به روی زمین و خاک نشسته میبودند حضور شان نیز بالای زمین و خاک می نشستند، یعنی چون شاهان و ملکه های جهان شان و شوکت و تاج و تخت را خوش نداشتند. در مصیبت های غیر مترقبه چون حریق، سیلاب و زلزله شخصاً به ساحه مصیبت تشریف میبردند اشکهای مصیبت رسیدگان را پاک و نوازش و دلجوئی و کمکهای لازمه میدادند. در روز های عاشورا برای غمشریکی، یکی از کاکاهای خود را به نمایندگی خود مؤظف می ساختند تا به وکالت ایشان اشترک کنند. زمینه فراگرفتن تحصیلات مجانی را از دوره ابتدای الی اخیر تحصیلات عالی درحدود توان مالی دولت فراهم و حتی برای تشویق فارغان صنوف دوازده به فراگرفتن تحصیلات عالی برای محصلین و محصلات هر ماه یک مقدار پول بنام جیب خرچ مقرر گردیده بود. برای تشویق و قدردانی از مقام معلم، هر سال روزی را بنام "روز معلم" انتخاب و از مقام معنوی معلم تجلیل میگردد و هر سال تعدادی از معلمین و معلمات ممتاز و سابقدار را بحضور خود می پذیرفتند. همچنان برای معلمین ماکولات بیشتر داده میشد. سالانه تعداد زیادی برای فرا گرفتن تحصیلات عالی و تخصصی تحت پروگرام های مختلف به

کشورهای متعدد اعزام می شدند، آنانی را که با گرفتن درجه ماستری و داکتری و یا ارکان حرب موفق می گردیدند در باز کشت بوطن به روزهای سه شنبه به حضور خود برای صرف نان چاشت می پذیرفتند تا با دیگر مهمانان نان شان چاشت را در حضور شان صرف و از نصایح پدران شان مستفید و تشویق شوند. و اگر قاتلی از طرف محاکمه شرعی به اعدام محکوم میشد و فیصله محکمه را بحضور شان برای توشیح میبردند آنرا توشیح نمیتوانست و هدایت میدادند که قبل از تطبیق فیصله محکمه یکبار دیگر با طرفین (قاتل و مقتول) مذاکره صورت گیرد تا اگر از راه مصالحه موضوع حکم اعدام را به حبس طویل المدت تبدیل نمایند.

انکشاف توریسم، صنایع دستی، ساختمان فابریکات صنعتی، سرکهای اساسی در سراسر کشور، ساختمان مکاتب اناث و ذکور و پوهنتونه ها را با مؤسسات تخنیکی و قوای نظامی مجهز و خود کفا را برای دفاع از نوامیس ملی، آزادی، استقلال و حفظ یکپارچگی افغانستان و غیره پروژه های انکشافی مملکت از پلانهای قصیر المدت و طویل المدت اعلیحضرت شان بود و با در نظر داشت قدرت مالی و جلب امدادهای بدون قید و شرط دول و مؤسسات بین المللی یکی بعد دیگر هر یک از پروژه ها را با حفظ روابط سیاسی و اقتصادی متوازن بین ابر قدرتها تکمیل میکردند. انکشاف همه جانبه کشور و استقلالیت و توامیت ارضی کشور عزیز خود را رعایت کرده و سعی میکردند که از سیاست عنعوی بیطرفی افغانستان پیروی و کشور را از آفات و مصیبتهای ابر قدرتها در یک توازن حفظ نموده در امان نگهدارند. با معرفی نهضت زنان برای زنان و مردان حقوق مساوی داده شد و برای زنان با استعداد افغان فرصت داده شد که آزادانه بدون پوشیدن چادری در تمام امور تعلیمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تخنیکی سهم فعال داشته باشند و حتی زنهای با استعداد در کابینه ها، در ولسی جرگه ها، در مشرانو جرگه ها و در تدوین قانون اساسی و مؤسسات عالی تعلیمی و غیره امور دولتی و خصوصی موقع و فرصت داده شد. سلطنت مطلقه را به نظم سلطنت مشروط تبدیل و دیموکراسی را معرفی و صلاحیت اجرای کار را برای دانشمندان برجسته و اشخاص دارای تعلیمات عالی و وطن دوست سپردند.

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بجز از صلح، صفا، برادری و برابری بین رعایای خود چیز دیگری در سر نداشتند. بزرگترین آرزوی شان ارتقای جامعه افغانی به مدارج عالی و شگوفانی کشورش بود. ایشان برای آوردن دیموکراسی واقعی و تدریجی با در نظر داشت اوضاع اجتماعی و مذهبی و شرایط وقت و زمان در کشور آزاد، مستقل و سر بلند افغانستان تلاش خستگی ناپذیر نموده کشور را در این مسیر رهنمائی فرمودند.

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در اخیر دهه دیموکراسی بنا بر جبر زمان و دسایس و توطئه های دو ابر قدرت وقت و برپا شدن انارشی در کشور و فلج شدن تمام اورگانهای دولتی توسط جیره خوران خارجی و درک از سقوط سلطنت جبراً وادار گردیدند که در عوض آنکه از دیموکراسی رو برگردانند و برای بقای خود دست به دیکتاتوری نظامی، برگشت به شاهی مطلقه و کشتارها بزند مصلحت دانست ک مادر وطن خود را بنام تداوی ترک گفته و مادر وطن را برای دو پسر کاکای رقیب (سردار محمد داود و سردار عبدالولی) بگذارند که در نتیجه سردار محمد داود خان که از محبوبیت در بین جوانان برخوردار بود طی کودتای سفید موفق بگرفتن قدرت گردید و بار دیگر آرامش را در یک نظام جمهوری دیکتاتوری مترقی را در سراسر کشور عزیز خود برقرار نمود و خواست افغانستان عزیز را بطرف ترقی و انکشاف سریع سوق دهد (۱۹۷۳م).

چون شاه مخالف خونریزی و برادر کشی در وطن عزیز خود بودند لهذا با آرزوی آرامش در وطن، ارتقا و سعادت ملت طی نامه مورخ ۲۱ اسد ۱۳۵۲ هجری شمسی از مقام سلطنت مستعفی و زندگی جلا وطنی را چون اعلیحضرت امان الله خان غازی در ایتالیا اختیار و در درد فراق وطن میسوخت و میساخت و با دل پر از غم و اندوه برای اوضاع و عواقب ناگوار آن شدیداً نگران بود.

از وقوع کودتای نظامی ۲۷ اپریل ۱۹۷۸م که از طرف کمونیست ها با حمایت اتحاد شوروی انجام شد، برای کشور و ملت خود خود بیحد نگران بودند. و بعداً اشغال افغانستان توسط قشون سرخ در سال ۱۹۷۹م و تجاوز بی شرمانه اتحاد جماهیر شوروی وقت را با جدیت محکوم کردند و خواستار اخراج بدون قید و شرط آن گردیدند و خواستار تشکیل دولتی شدند که به اراده آزاد ملت افغان بوجود آید. و صدای برحق ملت مظلوم افغانستان را وقتاً فوقتاً به سازمان ملل متحد و جهانیان میرسانند و ملت را به وحدت و همدستی و مقاومت در مقابل دشمنانش دعوت میکردند.

در دوره جنگسالاران و طالبان اعلیحضرت چون یک پدر مهربان از فرزندان طالب اتفاق، اتحاد و گذاشتن احترام به اراده ملت بود. و از سازمان ملل متحد و قدرتهای جهان تقاضا کردند تا با مداخله بشری و انسانی در راه ایجاد دولتی که زاده اراده ملت افغان باشد کمک کنند. وقتی ملل متحد راه را برای تطبیق پیشنهادات شاه هموار و قرار شد که ایشان به کشور خود بر گردند باز هم قدرتهای خارجی که طرفدار صلح در افغانستان نبودند صرف از نام و محبوبیت ایشان در بین ملت افغان استفاده نمودند. برای ملت خوشبایور افغان سر و صدای با زگشت شاه را چون طالبان بلند نمودند. اما با بازگشتش بعد از اشغال افغانستان توسط قشون امریکا و انگلیس در یک ائتلاف نا مقدس با تعداد جنایتکاران شناخته شده توسط آقای حامد کرزی رئیس جمهور مؤقت و زلمی خلیل زاد سفیر امریکا که از دوستان و همکاران نزدیک در کمپنی یونیکال، موسسه نفت امریکائی بودند که در لویه جرگه نام نهاد، پادشاه را

بشکل بسیار نا جوانمردانه کنار زدند و او را با دادن لقب بابای ملت بحیث دعاگوی ملت در کنج ارگ خانه نشین و در اسارت بروز شماری منتظر مرگ ساختند. واقعاً فرزندان حقوق ناشناس و ناخلف هموطن ما که جیره خواران اغیار بودند نه تنها در حق شاه میهن دوست بلکه در حق میهن عزیز خود بدستور بادران خود جفا نمودند و وطن عزیز خود را به کشتارگاه و خرابه ها و حمام خون تبدیل، و به خاک و خون کشانیدند و در جهان بی حیثیت و بی آبرو ساختند و نسلهای که بخون دل ملت افغان و صرف ملیونها دالر در داخل و خارج تربیه شده بودند محو و نابود نمودند. و ملیونها افغان را در داخل کشور بی خانمان و ملیونها را وادار بفرار از دامان وطن عزیز شان نمودند.

هموطنان نهایت عزیز و گرامی! باید عرض نمود که من شخصیت پرست و یا ثنا گوی شاه و یا این و آن نیستم و در طول حیاتم من جدی مخالف نظام شاهی در افغان نستان و جهان بوده ام و من بحیث یک خدمتکار کوچک که شعارم وطن دوستی، بشر دوستی، راستگویی و واقعیت بینی و طرفداری نظام جمهوری و دیموکراسی واقعی تدریجی به مبنای اراده ملت مطابق شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی میباشم. قضاوت من در مسایل نیز بر مبنای واقعیتها و نسبی میباشد نه یک جانبه. لهذا من نمی خواهم بگویم که پادشاه افغانستان حل مشکل همه دردهای ملت مظلوم و بیچاره افغانستان عزیز ما بود و یا میشد. نخبیرمطلب من از قضاوت نسبی اینست که من شخصیت ایشان و خدمات سی سال اخیر دوره سلطنت شاه را یعنی به استثنای دوره مظالم سردار محمد هاشم خان و قسماً دوره صدارت سردار محمد داود خان را با سه دهه اخیر دوره های کمونستی، جنگسالاران، طالبان و از آن به بعد الی حال را در بر میگیرد در پله ترازوی عدالت می اندازم و در باره همه خوبی ها و خرابی ها قضاوت میکنم و حتی دوره های صدارت سردار محمد هاشم خان و صدارت سردار محمد داودخان را که مظالمشان غیر قابل عفو و نا بخشودنی اند در پله ترازوی دوره محمد ظاهر شاه می اندازم و بیطرفانه قضاوت میکنم که آیا این پادشاه در چهل سال چه کرده و افغانستان در کدام حالت بود و در سی سال اخیر چه کشتارها، جنایات، خرابیها و غیره و غیره و غیره توسط غلامان حلقه بگوش که به نام رهبران بوده اند صورت گرفته است.

برادران و خواهران عزیز! وقت آن رسیده که ما به ملاحظ اوراق و واقعیتهای تاریخ در مسایل قضاوت بیطرفانه را با در نظر داشت شرایط همان وقت و زمان که شاه قرار داشت نمایم و عقده های شخصی را کنار بگذاریم و از نزدیکی با دشمنان وطن پرهیز و دست با دست هم داده آرزوهای عالی آن بزرگمرد فاضل را که عبارت از عدالت، مساوات، قانونیت، وحدت، اخوت، برادری برای حفظ استقلال، آزادی، دیموکراسی واقعی و شگوفانی در کشور عزیز ما بود آنرا با در نظر داشت اوضاع اجتماعی - اقتصادی و نظامی فعلی کشور و دسایس قدرتهای خارجی در پرتو نور علم و دانش به پیش ببریم و برای بابای ملت از دربار ایزد متعال طلب مغفرت و جایگاهشان را جنت برین و روحشان را شاد آرزو کنیم و برای فامیلش و ملت نجیب و با شهامت افغان آرزوی صبر جمیل و آینده پرسعادت، خوش بختی، و آزادی از قید یوغ استعمار را نمایم. در اخیر برای اثبات تذکرات فوق خویش ضمناً چند قطعه عکس هائی را که بیانگر فعالیتها و پیشرفتهای افغانستان در ساحات مختلف در زمان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه میباشند پیشکش مینمایم.

خداوند متعال حافظ و نگهبان ملت افغان باشد.